

واکاوی لایه‌های عمیق یک زیارت؛ بازخوانی و تحلیل چند سفرنامه پیاده‌روی اربعین حسینی

سیدکمال کشیک‌نویس رضوی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۴

چکیده

ثبت و ضبط خاطرات سفر به ویژه سفرهایی که جنبه معنوی دارند، برای نویسنده آنها سبب ماندگاری و گاه بازیابی احساساتی می‌شود که فرد در طول سفر آنها را تجربه کرده است. در این میان نویسنده اطلاعاتی را از جامعه و مردمان منطقه‌ای که به آن سفر کرده نیز در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد؛ اطلاعاتی که اگر با رویکردی تحلیلی بررسی شوند، می‌توان از لایه‌های آنها به فهم عمیق‌تری از سفر دست یافت. مقاله حاضر کوشیده است از طریق بازخوانی برخی از سفرنامه‌های پیاده‌روی اربعین حسینی، نخست فهم معنای پس‌زمینه عناصر (ثابت یا متغیر) پرتکرار پیاده‌روی اربعین را دریابد؛ سپس برای خوانش تحلیلی سفرنامه‌های اربعین حسینی، روشی ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه نویسی، زیارت، اربعین، زائر، سفرنامه‌های عتبات.

۱. پژوهش‌گر پژوهش‌کده زیارت و گردشگری دانشگاه فردوسی مشهد.
keshiknevisrazavi.sayyedkamal@mail.um.ac.ir

سفرنامه نویسی از دیرباز مورد توجه بوده و سفرنامه‌ها منابعی ارزشمند درباره اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و آداب و رسوم مردم یک منطقه هستند؛ به همین جهت سفرنامه‌ها مورد استفاده محققان تاریخی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی هستند. با سقوط صدام و رژیم بعث عراق در ۲۰۰۳ م/۱۳۸۲ ش، فضای خفقان عراق شکسته شد و گروه‌های مذهبی این امکان را یافتند تا شعائر مذهبی خود را به آسانی و در گستره‌ای وسیع به اجرا و نمایش درآورند. در این میان شیعیان عراق به سبب وجود عتبات عالیات در این کشور، موقعیت ممتازی یافته و میزبان جمع کثیری از شیعیان کشورهای دیگر به جهت زیارت شدند. شیعیان ایران که به واسطه دهه‌ها روابط سرد سیاسی در دوران پهلوی و جنگ در دوران جمهوری اسلامی، از امکان زیارت عتبات محروم مانده بودند، از این فرصت استفاده نموده و با فراهم آوردن حداقل امکانات به سیل مشتاقان زیارت پیوستند؛ مشتاقانی که سال به سال به شمار آنان افزوده می‌شود. در ایران از سال ۱۳۹۰ سفر پیاده‌روی اربعین به صورت جدی شکل گرفت و به موازات آن زائران بازگشته، نهضت سفرنامه نویسی اربعین را به آزادی راه انداختند و چه خوشایند که با استقبال نیز روبه‌رو شد. در طی یک دهه گذشته، کتاب‌های متعددی با عنوان یا موضوع «سفرنامه اربعین» (نصر اصفهانی، اباذر، کتاب‌شناسی سفرنامه‌ها و خاطرات ایرانیان از عتبات عالیات، فرهنگ زیارت تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲۳، ص ۱۸۳ تا ۲۱۴) منتشر شده و مقالات سفرنامه‌ای قابل توجهی نیز نشر یافته است که سرشار از اطلاعات ارزشمند فرهنگی - اجتماعی هستند. بازخوانی این سفرنامه‌ها یا گزارش‌های سفر پیاده‌روی اربعین، به ما این امکان را می‌دهد تا نخست با شیوه گزارش و ثبت و ضبط این رویداد بزرگ مذهبی و فرهنگی از زوایای گوناگون آشنا شویم و سپس به شناسایی پیوستگی‌ها و گسست‌های این پدیده اجتماعی آگاهی یابیم. از این‌رو تلاش شده شماری از سفرنامه‌ها یا گزارش‌های سفر فارسی در بازه زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۲ مورد بازخوانی قرار گیرد تا عناصر ثابت و متغیر این منابع در سه مقوله مسیر، مقصد و مردم‌بازشناسی شود. با توجه به فراوانی آثار سفرنامه‌ای درباره زیارت عتبات و مراسم پیاده‌روی اربعین حسینی، به ناچار



برای انجام پژوهش حاضر، دست به گزینش زده‌ایم. از جمله ملاک‌های مهم گزینش مواردی چون، الف) سفرنامه درباره پیاده‌روی اربعین باشد و نویسنده به هنگام سفر یادداشت‌هایی در این زمینه فراهم آورده باشد؛ ب) میان سفر و انتشار سفرنامه آن حداکثر دو سال گذشته باشد، بوده‌اند. از میان فهرست بلند سفرنامه‌های اربعین با توجه به ملاک‌های ارائه شده، سفرنامه‌های زیر گزینش، خوانش و اطلاعات آنها تحلیل شد:

۱. او یافت مرا: سفرنامه پیاده‌روی اربعین، رضا عیوضی، انتشارات شهید

کاظمی، ۱۳۹۹.

۲. پای پیاده: سفرنامه پیاده‌روی اربعین ۱۳۹۸، محمد حسین خانی، انتشارات

مبشر، ۱۳۹۹.

۳. پیاده تا خورشید: سفرنامه اربعین (یادداشت‌های هشت سفرکران)، علیرضا قزوه،

انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۹.

برای این امر ضروری است که در هنگام خوانش هر سفرنامه به پرسش‌هایی پاسخ داده شود. اما به سبب گستردگی دامنه پرسش‌ها و شمار زیاد سفرنامه‌ها، در این مقاله چهار پرسش از میان پرسش‌های ضروری برای فهم عمیق تر سفرنامه‌ها انتخاب شده و یافته‌های آنها را تحلیل کرده‌ایم (نک. ادامه مقاله).

۱. با توجه به تبلیغات گسترده درباره رسانه‌های اجتماعی مبنی بر پذیرایی مردمان عراق از زائران حسینی، چگونه نویسندگان به توصیف خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها پرداخته‌اند و از آن چه معنایی استنباط می‌شود؟

سفره رنگین برایمان پهن کردن و خلاصه حساسی شرمنده آنها شده‌ایم (حسین خانی،

۱۳۹۹: ۳۲).

عازم حرم هستم. چند موکب جلوتر، حلیم گرم ایرانی توزیع می‌شود. یک ظرف

می‌گیرم و همانجا نوش جان می‌کنم. خوشمزه‌ترین حلیمی است که تا حالا خورده‌ام.

دلم نیامد برای بچه‌هایم نگیرم. یک ظرف هم برای آنها گرفتم. داشتم برمی‌گشتم، حلیم

را برسانم که در شلوغی جمعیت، فردی ایرانی گفت: «هوای عراق در این روزها به شدت

آلوده است؛ غذایی که می‌گیرید سریع میل کنید تا دچار مسمومیت نشوید». حرفش را گوش کردم و پرس دوم را هم خودم خوردم. دستش درد نکند، انگار هنوز دلم حلیم می‌خواست. با عقب گرد، راه حرم را دوباره پی می‌گیرم (همان، ۵۴-۵۵).

حوالی ظهر است که از حرم برمی‌گردم. در صف توزیع غذای موبک کناری می‌ایستم (حسین خانی، ۱۳۹۹: ۳۲). [در رفتن و بازگشتن به غذا توجه می‌شود و اصلاً هدف نیست بلکه مقدمه امر دیگری است چرا که ۱. انرژی تمام شده، ۲. نعمتی است که فراهم شده، ۳. سفره‌ای که به واسطه حضرت پهن شده و نباید بی‌تبرک کردن وجود از آن گذشت].

قیمه پلوی خوشمزه‌ای خوردیم (همان، ۶۳).

از یک ایرانی که در حال خوردن خورشت قیمه است، مسیر را می‌پرسم و راه را پی می‌گیرم (همان، ۶۶).

در جلوی همه موبک‌ها همراه پخش روضه به زبان عراقی، بساط صبحانه و پذیرایی با شیر گرم و چای و... گسترده است (همان، ۷۸).

این ایرج برای همه مان اسمی مخصوص انتخاب کرده. اسم مرا گذاشته «کریم»! لابد خیلی زود پی برده که من آدم باکرامتی هستم. دیشب، همه‌شان را به شام مهمان کردم و برایشان میوه خریدم همراه نان و پنیر و خیار و گوجه‌ای که می‌شود به عبارتی بساط صبحانه (قزوه، ۱۳۹۹: ۲۶).

می‌گفت زمینی آمده و از هر نفر ۵۵ هزار تومان گرفته‌اند. ایستاده بود در صف نذری؛ در جایی که کباب ترکی می‌دادند. صف طولانی بود و کباب ترکی به آرامی می‌چرخید و خیال پخته شدن نداشت. من هم التماس دعا گفتم و راه افتادم به سمت حرم (همان، ۲۹).

هر طوری بود غذا را خوردیم. غذای بی‌کیفیتی بود. تقریباً سه برابر قیمت ایران حساب شد (همان، ۳۴).

حیدرآبادی‌های پاکستان طبقه پایین را فرق کرده بودند و وسط حیاط داشتند غذا می‌پختند و یک عالمه فلفل و زردچوبه و کاری ریخته بودند توی غذایشان و بوی تند

لفل و ادویه رفته بود تا آخرین طبقه و آخرین اتاق جا خوش کرده بود و عجیب سروصدایی راه انداخته بودند و مدام صدای در قابلمه و کفگیر و بشقاب بود که کوبیده می شد توی مخمان (همان، ۳۸).

امیرخانی سفارش کرده بود هر وقت خواستید بروید جایی غذا بخورید کثیف‌ترین رستوران را انتخاب کنید! (همان، ۳۸).

صبحانه را خورده نخورده پا شدیم برویم به سفارش رضا امیرخانی عمل کنیم. سفارشش خوردن تخم مرغ نیمرو در کوچه یا خیابان آن هم در کنار زباله فراوان بود! (همان، ۴۲).

بچه‌ها در مسیر راه از گرانی غذا در نجف می‌گویند. [...] یکی از دوستان می‌گوید: «من که رفتم ایستادم نذری گرفتم؛ هم غذایش خوشمزه تر بود هم مجانی بود» (همان، ۵۷).

کمی جلوتر نهار حاضر کرده‌اند. مرد عراقی ظرف غذا را جلویمان می‌گیرد و می‌گوید: «برادر بفرما گوشت!» ساعت نه صبح است و دارند از همین حالا نهار می‌دهند! (همان، ۷۰).

از صبح تا به حال هزار جور غذا در مسیر راه به ما تعارف کرده‌اند. من یک چای خوردم با یک استکان شیرکائوی داغ و یک کاسه کوچک فرنی. جایی نان و پنیر نذری می‌دادند، جایی نان و تخم مرغ، جایی سوپ، جایی شلغم و هویج و جایی خرما و جایی نارنگی که می‌شود به عبارتی همان لارنگی خودمان! (همان، ۷۲).

دوستان خیرنگار با کاساژ و اینترنت پرسرعت نذری به سراغمان می‌آیند. غذای نذری می‌آورند. چلو مرغ است و بیش از اندازه خوراک ماست (همان، ۷۴).

صبحانه را گذاشته‌ایم در مسیر و در موکب‌ها بخوریم. جایی سیب نذری می‌دهند. یک سیب می‌خورم و کمی جلوتر شیراست و فرنی داغ، با تکه نانی که خیلی می‌چسبد (همان، ۷۵).

اینجاها تعداد موکب‌هایی که غذا می‌دهند زیادتر شده. خیلی‌ها غذا را روی سینی و روی سر گذاشته‌اند و وسط جمعیت نشسته‌اند تا زائران بدون هیچ دردسری غذایشان را

بردارند و میل کنند. قیمه، مرغ، ماهی، خورشید بامیه، خورشید لوبیا، و هزار جور غذای دیگر پخته‌اند و بیشتر در ظروف یکبار مصرف (همان، ۸۲).

آن وقت صبح خیلی از موکب‌ها چای داغ داشتند با شیر و تخم مرغ و کمی جلوتر سوپ داغ و فرنی و چیزهای دیگر و همه نذری و عداد موکب‌ها هم آنقدر زیاد بود که نیازی به ایستادن در صف نبود. (همان، ۹۸).

طرف خودش از شاعران طنزپرداز بود. می‌گفت: «من خلیفه دانشم!» جای خلیفه داعش خالی! شعارش هم این بود که در هر موکبی چیزی بخورد! (همان، ۱۰۳).

موکب‌ها از همین جا شروع شده‌اند و ما در مسیر آمدن به خانه، با اصرار یکی از همین موکب‌داران صبحانه را همان جا و در اولین موکب رسمی‌ای که من در عمرم تجربه کردم، خوردیم. [...] ساعت صرف صبحانه گذشته و ما هم که صبحانه خورده‌ایم؛ اما خب، این دلیل نمی‌شود که صاحب خانه وقتی از ما می‌پرسد: «صبحانه میل دارید یا نه؟» ما جواب سربالا بدهیم! اصلاً یک ضرب المثل قدیمی هست که می‌گوید در مواردی که مفت باشد، «نه» آوردن خیلی زشت است! صاحب خانه گروه ما را جوری تحویل گرفته که هم خود ما و هم دیگرانی که توی خانه هستند، همه تعجب کرده‌ایم (عیوضی، ۱۳۹۹: ۴۵).

ناهار را که الدجاجة بود در خانه ابوعلامی خوریم و می‌زنیم بیرون (همان، ۶۲) [وعده‌های غذایی از آن جهت اهمیت دارند که سرآغاز کاری هستند نه از جهت محتوای آنها].

من که دو سه روزی از قم دور افتاده‌ام و ویتامین «ف» خونم به شدت کم شده است، مثل عقاب عصبانی‌ای که دنبال شکار باشد، چشم می‌چرخانم تا بلکه موکب فلافل بیابم (همان، ۶۳).

موکب‌ها همچنان سخت مشغول‌اند؛ اما با بی‌تفاوتی از کنارشان رد می‌شویم (همان، ۱۰۹).

غذا در مراسم پیاده‌روی اربعین، صرفاً یک نیاز جسمانی نیست، بلکه واجد ابعاد معنوی، فرهنگی و اجتماعی متعددی است. اطعام زائران، نذری و عمل خیرخواهانه‌ای

است که ثواب معنوی فراوانی دارد و سفره‌های اطعام در موکب‌ها، نمادی از مهمان‌نوازی، کرامت انسانی، همبستگی و برادری بین مسلمانان و محبان اهل بیت (ع) است. براساس متون ارائه شده فوق، می‌توان به چند نکته کلیدی درباره مفهوم غذا یا خوراک در مراسم پیاده‌روی اربعین برای زائران امام حسین (ع) اشاره کرد:

۱. نذری

بخش قابل توجهی از غذاها در موکب‌ها به صورت نذری ارائه می‌شود و زائران می‌توانند به طور رایگان از آنها میل کنند؛ تنوع غذای نذری بالا است و شامل انواع غذاهای ایرانی، عربی و عراقی می‌شود؛ نذری دادن غذا، نوعی عمل خیرخواهانه و ثواب محسوب می‌شود و بسیاری از مردم عراق در این امر مشارکت می‌کنند.

۲. مشارکت و همدلی

توزیع و پذیرایی غذا در موکب‌ها، فرصتی برای همدلی و تعاون بین زائران از ملیت‌ها و مذاهب مختلف ایجاد می‌کند؛ این امر، حس نوع‌دوستی و مهمان‌نوازی را در بین مردم تقویت می‌کند.

۳. اهمیت

غذا در این سفر معنوی، از اهمیتی فراتر از رفع نیاز جسمانی برخوردار است؛ تناول غذا در موکب‌ها، به مثابه تبرک جستن از سفره کرم امام حسین (ع) و ائمه اطهار (ع) تلقی می‌شود؛ اطعام زائران، نوعی نذری و عمل خیرخواهانه محسوب می‌شود که ثواب معنوی فراوانی دارد.

۴. تنوع

تنوع گسترده‌ای در نوع غذاهای ارائه شده در موکب‌ها به چشم می‌آید؛ غذاهای محلی و سنتی عراقی، به همراه غذاهای ایرانی و سایر ملل، در موکب‌ها سرو می‌شوند؛ چای، شیر، نان، تخم مرغ، سوپ، فرنی، حلیم، قیمة پلو، خورش قیمة، خورش بامیه، خورش لوبیا، مرغ، ماهی و فلافل از جمله غذاهایی هستند که در موکب‌ها به زائران

داده می‌شود.

۵. فراوانی

موکب‌ها در طول مسیر پیاده‌روی به وفور یافت می‌شوند و در هر وعده غذایی، امکان پذیرایی از زائران فراهم است؛ زائران می‌توانند بدون نیاز به صرف هزینه، غذای مورد نیاز خود را در طول مسیر تهیه کنند.

۶. کیفیت

کیفیت غذاها در موکب‌ها متفاوت است؛ برخی از موکب‌ها، غذای باکیفیت و خوشمزه ارائه می‌دهند، در حالی که کیفیت غذای برخی دیگر ممکن است مطلوب نباشد؛ به دلیل تنوع موکب‌ها، زائران می‌توانند موکبی را انتخاب کنند که غذای مورد علاقه آنها را با کیفیت مناسب ارائه می‌دهد.

۷. نکات فرهنگی

خوردن غذا در کنار سایر زائران، فرصتی برای تبادل فرهنگ و آشنایی با افراد مختلف از ملیت‌ها و مذاهب گوناگون فراهم می‌کند؛ پذیرایی و اطعام زائران، نمادی از مهمان‌نوازی و کرامت انسانی است که در فرهنگ اسلامی و عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ سفره‌های اطعام در موکب‌ها، تجلی همبستگی و برادری بین مسلمانان و محبان اهل بیت (ع) است.

۲. با توجه به اینکه کشور عراق، کشوری عرب زبان است و رویداد اربعین حسینی نیز رویدادی بین‌المللی است، چگونه نویسندگان پدیده‌های زبانی را توصیف کرده‌اند؟

فارسی بلد نبودند و مبلغ کرایه خود را بر روی صفحه گواشی یا روی شیشه خودرو نوشته بودند و به مسافران نشان می‌دادند (حسین خانی، ۴۱).

برای حمل کالسکه یا همان ارابه عراقی باید خودرویی سوار می‌شدیم که مجهز به باربند بود (همان، ۴۱).

در جلوی همه موکب‌ها پخش روضه به زبان عربی، بساط صبحانه و... (همان، ۷۸)



... و خانمی از اهواز زحمت ترجمه را می‌کشد (همان، ۹۷).

به هرموکبی می‌رسیم با عباراتی نظیر تکمیل، فول و... مواجه می‌شویم (همان، ۱۱۴). بعد از نهار سعی می‌کنیم دقایقی با هم گپ بزیم، اما نه او فارسی می‌داند و نه من عربی. خانم آبادانی که خوردن نهارش را به اتمام رسانده است، زحمت ترجمه را می‌کشد (همان، ۱۳۷).

سمت چپ جوانی از اهالی شهرستان جیرفت استان کرمان است که با مزاح می‌گوید: «سیدی! کمی یواشتر. ایرانی هم قاطی اش کن» (همان، ۱۴۱). در بین همه سروصداها، ندای «لیبک یا عباس» بین همه زبان‌ها مشترک است (همان، ۱۴۶).

بعد از گذشت هشت روز، به مرز رسمی کشور عزیزمان می‌رسیم. به دلیل اینکه چند روزی با «اهلا و سهلا» و «حرک زائر» و... مواجه بوده‌ایم، «زیارت قبول» و خوشامدگویی با زبان فارسی در پایانه مرزی کمی برایمان حالت غیرعادی دارد (همان، ۱۶۰).

... همزمان به مردمی که با عربی دست و پا شکسته از او درباره مسافت باقی مانده تا شهرسوال می‌کنند، جواب می‌دهد؛ اما هیچ کس چیزی نمی‌فهمد. یکی از میان جمعیت جلو می‌رود و به عربی مشغول صحبت با او می‌شود. مردم که می‌بینند چه خوب صحبت می‌کند، ناخودآگاه خودشان ساکت می‌شوند تا بلکه چیزی دستگیرشان شود (عیوضی، ۱۳۹۹: ۳۳).

این مسئله تکلم به زبان دیگر، درباره عراقی‌ها هم صادق است. بعضی از راننده‌های عراقی، ابتکار خرج می‌دهند و ضمن فریاد قیمت نجف برای هرنفر به زبان عربی، آن را به فارسی هم تکرار می‌کنند؛ مثلاً یکی از آنها به عربی داد می‌زند: «نجف اربع خمینی» بعد همان را به زبان فارسی اینگونه می‌گوید: «نجف سی خمینی!» (همان، ۴۰).

برای آخرین بار، مبلغ طی شده را برای رفع ابهام تکرار می‌کند و به زبان عربی می‌گوید که نفری سی هزار تومان کرایه خواهد گرفت؛ اما یکی از بچه‌ها که متوجه عدد و رقم در زبان عربی نبوده، با عربی دست و پا شکسته و با تأکید فراوان، به راننده می‌گوید که «نه، نفری سی و پنج هزار تومان بیشتر نمی‌دهیم!» (همان، ۴۱).

... ناگهان بلندگوها با لهجه عربی، گمشده‌ای را این گونه اعلام می‌کنند: «رضا خرچه ای! رضا خرچه ای به درب ۸ مراجعه کن، خانواده منتظرن» (همان، ۴۳).

روی موضوع جلسه تمرکز کرده‌ایم که ناگهان صاحب خانه در را باز می‌کند و با سینی پراز «شای عربی»، «اهلا و سهلا» و «هلبیکم یا زوار» و «انا خادم الحسین» گویان وارد می‌شود (همان، ۴۹).

می‌خواهم از پسر جوان عراقی تقاضای دو تا فلافل کنم، ذهنم را می‌خواند و می‌گوید: «ایرانی واحد، ایرانی واحد» (همان، ۶۴).

یکی از بچه‌ها با سه جوان اهل سوریه گرم گفت و گواست. از دور نگاه می‌کنم، یکی برایم جالب می‌شود که چطور او با آنها ارتباط برقرار کرده و اینطوری با هم گرم گفتگو شده‌اند. نزدیکتر می‌روم تا ببینم درباره چه چیزی و دقیقاً چطوری صحبت می‌کنند. کمی که می‌گذرد، متوجه می‌شوم هیچ کدام حرف دیگری را نمی‌فهمند و هرکسی دارد حرف خودش را به زبان خودش می‌زند! دوستان که توجه و نگاه بچه‌ها را می‌بینند، از جوان سوریه‌ای می‌پرسد: «انگلیسی؟» جوان می‌گوید: «لا». او هم می‌گوید: «انا فول!» (همان، ۶۹).

کنار او ایستاده و به جوان عراقی ملاقه به دست می‌گوید «هل رأس الحلیب موجود؟!» جوان بیچاره فقط هاج و واج نگاه می‌کند. ... یکی از بچه‌ها که صحبت ما را می‌شنود، خیلی جدی جلو می‌آید و بلند می‌گوید: «خب دیگه عزیز من اشتباه گفتی! باید می‌گفتی رأس الأسد!...» (همان، ۷۶).

رفیقمان موبک بربری را پیدا کرده و در فرصت ایستادن توی صف، پیش خودش آماده کرده بود که کسی که نان‌ها را توزیع می‌کند و به هر نفر نصف نان بیشتر نمی‌دهد، بگوید: «یا اخی! نحن خمسين و عشر» (ما پونزده نفریم برادر) تا بلکه نان بیشتری از او بگیرد (همان، ۷۸).

... تمام دار و ندارمون رو به کار گرفتیم تا بهترین واژه‌های عربی ژرف و شکوه‌مندی رو که بیانگراوج تشکر و قدردانیه، پیدا کنیم و اخر کار به مرد بگیم... «شکرا اخی» و «رحم الله والديک» و «انتم الشرف» و... (همان، ۸۱).

... با نشان دادن دو انگشت دست، درخواست خود را مبنی بر اینکه دوتا کباب می‌خواهم، با او در میان می‌گذارم! عرب خندان هیکلی می‌پرسد: «للزوجه؟» من هم که می‌بینم خودش می‌خواهد با من راه بیاید، البته با تردید، می‌گویم: «اومم... نعم للزوء.. نعم نعم» (همان، ۹۰).

یکی از همراهانمان که طلبه است و در جریان صحبت‌هایی که با مردم می‌کنیم کمکمان می‌کند، جلو می‌رود و از ایشان می‌خواهد تلفنی بدهند تا... (همان، ۹۶). سمت کتری بزرگ چای ایرانی می‌ایستم، لیوانم را بیرون می‌کشم و جلوی مرد می‌گیرم. لیوان را گرفته و می‌پرسد: «ایرانی؟!»، می‌گویم: «نعم! ایرانی و خفیف. شکرا!» (همان، ۱۰۳).

همان دو نفر به مرد پشت دیگ می‌گویند: «نحن اولون فی الصف! نحن اینجا نشست کرد، انتم نیم ساعت بعد ما را خبر کرد، خب؟» (همان، ۱۰۴).

می‌پذیرم و می‌گویم: «باشه میام پس!» راه می‌فتم و پیش خودم فکر می‌کنم که راستی! این جمله «باشه میام پس» را در زبان فارسی از هر طرف بنویسی درست است: باشه میام پس، پس میام باشه، میام باشه پس، باشه پس میام (همان، ۱۰۶).

مثلاً مهرداد با مردی اروپایی مشغول صحبت به زبان انگلیسی بوده، علی همزمان مردی لبنانی را دعوت به مصاحبه می‌کند. بعد از اینکه نوبت مصاحبه عربی با مرد لبنانی شده، مهرداد هیچ جوهره زیر بار صحت با زبان عربی نمی‌رود و خیلی جدی می‌گوید: «من الان انگلیسی حرف زدم. دیگه تا چند ساعت عربی یادم نمیداد!» (همان، ۱۱۱).

کسی جلوی من ایستاده و برای خودش روضه و شعر می‌خواند. ترکی هم می‌خواند: ... (همان، ۱۱۶).

به عرب پشت میزگفته بودند: «بماد الاحتراق!» طرف هم فکر کرده بود اینها جایی‌شان را با آتش سوزانده‌اند (همان، ۱۲۰).

موقع خواب باز هم بچه‌ها در عربی حرف زدن شاهکار خلق می‌کنند! یکی رفته از خادمی که روی تعدادی پتونشسته، پتوی اضافه بگیرد. به او می‌گوید: «هذا کثیر؟»

طرف هم می‌گوید: «لا! قلیل!» (همان، ۱۲۴).

با زبان خودش می‌گوید: «پس کجا بخوابم؟» من هم با اشاره به سقف می‌گویم: «فی السقف!» دماغ شده و می‌رود سر جای قبلی اش! (همان، ۱۲۸).

دو راننده هم مدام غرّ عربی می‌زنند! (همان، ۱۲۹).

با پوزخند می‌گویم: «پنچر؟ ها؟ عقل انت پنچرا!» (همان، ۱۲۹).

سمنانی شد مادر خرج و راننده هم گلی کلمات فارسی و جملات فارسی - عربی داشت برای خرج کردن (قزوه، ۱۳۹۹: ۲۷).

یاحتمل راننده می‌خواست بگوید بیست دقیقه، فارسی را فراموش کرده بود و می‌گفت دو دقیقه (همان، ۲۸).

یک طوی حالی اش کردیم که اینجا محل اقامت پارسال دوستان ما بوده ... (همان، ۳۰).

طرف در آمد که «لالا... اجازه فیلم لالا...» (همان، ۳۰).

جوان هندوستانی با لهجه فارسی به من سلام کرد و... (همان، ۳۳).

مؤمنی که این روزها به کلاس مکالمه عربی می‌رود و در دیدار با هیئت‌های عربی از حوزه هنری همیشه یکی دو دقیقه‌ای به زبان عربی خوشامد می‌گوید، تا رفت مزه عربی گفتن را بچشد و تا گفت: «عفواً یا سی...»، طرف گفت: «آقا چلو کباب می‌خواهی یا جوجه؟» (همان، ۳۳-۳۴).

جوان عرب میوه فروش به جای نارنگی نوشته «لارنگی». من هم نامردی نمی‌کنم و می‌گویم: «حاجی، این لارنگی‌ها سیخی چند؟» مرد عرب می‌گوید: «نه آقا، کیلویی نه سیخ...» (همان، ۴۵).

طرف یک دفعه فارسی اش گل کرد و به جای مشتری مداری از مدار خارج شد و یک نفرین آب نکشیده خرج امواتمان کرد. من هم با کمال خونسردی و تواضع و اخلاص! یک کشیده نه چندان محکم... (همان، ۴۸).

خواست مشّمّا را باز کند و چفیه را نشانم بدهد که دیدم وقت نیست. گفتیم: «لالالا... الچفیه با مشّمّا...» (همان، ۴۹).

می‌گویم: «این لارنگ‌ها کیلویی چنده؟» طرف می‌گوید: «لا لارنگی ... نارنگی آقا... نارنگی...»؛ فهمیدم نارنگی‌اش اصل است و فارسی‌اش بهتر از میوه فروش قبلی است (همان، ۵۰).

از من پرسید: «آبی یا قرمز؟» گفت: «برسبولیس؟» گفتم: «لابرسبولیس لا استقلال... فقط کج خراسان» (همان، ۵۹).

کمی جلوتر بحث قمه زدن و نزدن بود و یک مرد عراقی می‌گفت: «آقا، قمه خوب نیست... من خودم در کربلا قمه زن بودن... یکی از سفارت انگلیس از بغداد با رابط قمه پخش کرد...» می‌گویم: «اولاً شما چند اشتباه داشتی: اول «من خودم قمه زن بودن» غلط است. باید بگویی قمه زن بودم. دوم، «قمه پخش می‌کرد» درست است نه «پخش کرد...» مرد عراقی خندید و گفت: «شما خودت اگر عربی بگویی، اکثر من ده تا بیست تا غلط است...». گفتم: «حیف که قبولت دارم! حق با شماست. اصلاً دو هیچ به نفع تیم ملی عراق!...» (همان، ۷۵).

این برادران عراقی این طوری اگر پیش بروند، تا چند سال آینده فارسی‌شان از ما هم بهتر می‌شود (همان، ۷۵).

یک عراقی با لهجه عربی و با زبان فارسی مدام نام گمشدگان را می‌خواند: «آقای رضایی از شهر آغا جاری ... خانواده‌اش منتظرش هستند...» (همان، ۸۳).

از ترکمن‌های موصل بودند به ترکی صحبت کرده بودند (همان، ۸۵).

جوان عرب بساط قصه‌گویی راه انداخته؛ چیزی شبیه تئاترهای خیابانی ما. زبان محلی دارد و خوب حرف‌هایش را متوجه نمی‌شوم (همان، ۹۷).

بر اساس یافته‌های به دست آمده از متن سفرنامه‌های زائران اربعین حسینی، پدیده‌های زبانی جالبی در پیاده‌روی اربعین دیده می‌شود که با تحلیل آنها می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد:

۱. تنوع زبانی

در این سفر، زائران با زبان‌های مختلفی از جمله فارسی، عربی، انگلیسی، ترکی و لهجه‌های مختلف عربی و فارسی روبه‌رو می‌شوند.

۲. چالش‌های ارتباطی

عدم تسلط به زبان مشترک، چالش‌هایی را در برقراری ارتباط بین زائران ایجاد می‌کند؛ استفاده از زبان اشاره، انگلیسی و عبارات ساده فارسی و عربی برای برقراری ارتباط.

۳. خلاقیت زبانی

زائران برای برقراری ارتباط، از خلاقیت زبانی و عبارات طنز استفاده می‌کنند؛ استفاده از زبان بدن و حرکات دست برای جبران کمبود دانش زبانی.

۴. اشتباهات زبانی

به دلیل عدم تسلط به زبان دوم، اشتباهات زبانی بامزه‌ای رخ می‌دهد؛ این اشتباهات گاه سوء تفاهم‌هایی را به وجود می‌آورد، اما در نهایت با خنده و صبر و حوصله حل می‌شود.

۵. یادگیری زبان

زائران در طول سفر، انگیزه زیادی برای یادگیری زبان‌های جدید پیدا می‌کنند؛ تبادل زبان و فرهنگ بین زائران از دیگر مزایای این سفر است.

۶. همدلی و صبر

زائران با وجود تفاوت‌های زبانی، با صبر و حوصله و همدلی سعی در برقراری ارتباط با یکدیگر دارند؛ زبان عشق و محبت، فراتر از زبان‌های رایج، بین زائران جاری است.

۷. غرور ملی

زائران ایرانی به زبان و فرهنگ خود افتخار می‌کنند و در تلاشند تا آن را به دیگران معرفی کنند؛ یادگیری زبان فارسی توسط میزبانان عراقی، باعث خوشحالی زائران ایرانی می‌شود.

۸. طنز

موقعیت‌های طنز زبانی، سفراربعین را جذاب‌تر می‌کند؛ این طنز، صمیمیت و

نزدیکی بین زائران را افزایش می دهد.

۹. تجارب زبانی

سفر اربعین، فرصتی برای تجربه زبان های مختلف و فرهنگ های متنوع است؛ این تجارب، دیدگاه زائران را نسبت به دنیای اطرافشان گسترش می دهد.

۱۰. همبستگی

علی رغم وجود تفاوت های زبانی، زائران در غم و شادی هم شریک هستند؛ زبان مشترک ایمان و عشق به امام حسین علیه السلام، آنها را به یکدیگر پیوند می دهد.

۳. با توجه به اینکه گروه های سنی گوناگونی در مراسم اربعین حسینی حضور می یابند، آیا نویسندگان به تأثیرات تربیتی این سفر اشاره کرده اند؟ چگونه و چه مواردی؟ به ویژه برای کودکان؟

آنقدر روح لطیف می شود که بدون تلنگر اشکت می ریزد (حسین خانی، ۱۳۹۹: ۱۱۸).

همه اینها مقدمه ای بود برای اینکه بگویند، امسال خانوادگی به همراه فرزندان به اربعین برویم تا آنها هم با تحمل سختی های سفر از اثرات تربیتی آن بی بهره نباشند (همان، ۱۸).

به راستی که سختی چند ساعته ما که بر اثر هجوم خیل مشتاقان اباعبدالله الحسین علیه السلام حادث شده بود، در مقابل سختی هایی که بزرگان ما برای هدایت ما متحمل شده اند، شاید قطره ای هم از دریا نباشد (همان، ۴۲).

بعضی از آنها از فرماندهان طراز اول دفاع مقدس بوده اند. در این ایام ببین چه بی ریا و خالصانه به طور شبانه روزی، هر نوع خدمتی که از دستشان برمی آید، انجام می دهند (همان، ۵۰).

هر نفر از این موج متحرک جمعیت، مثل من مشکلات زیادی را تا به اینجا تحمل کرده اند. اینها هیچ گلایه ای ندارند، بلکه برای قرار گرفتن در مسیری بهشتی، عاشقانه لحظه شماری می کنند (همان، ۵۳).

اینجا کسی حرص و آز ندارد. کسی دنبال طمع‌ورزی نیست. مادیات ارزش ندارد. کل زندگی یک فرد در یک ساک یا کوله‌ای خلاصه شده که بردوش می‌کشد (همان، ۸۰). حضور کودکان و نوجوانان عراقی در پذیرایی زائران پررنگ است. آنها در اوج گرما پارچ به دست با دست‌های کوچک خود بین زائران آب توزیع می‌کنند، و رزق‌های دستمال کاغذی را برای پاک کردن عرق زائران هدیه می‌کنند، ... اینها نمونه بزرگتر همین نوزادان کالسکه سوار و بچه‌های کوچولوی عراقی هستند که همراه مادرانشان طی مسیری می‌کنند (همان، ۹۱).

کودک عراقی در بین زائران سیب توزیع می‌کند (همان، ۹۷).

حبّ الحسین در کودکان عراقی با گوشت و خونشان آمیخته است (همان، ۱۱۵). حوالی ساعت ۳ بامداد است، خیلی دلم می‌خواهد تا دختران عزیزم را برای زیارت صحن و سرای امام عدالتخواهی و صلح‌طلبی ببرم و تک‌تک سلول‌های وجودشان را با قرار گرفتن در منار شریف متبرک کنم، اما در این شلوغی اصلاً امکان‌پذیر نیست (همان، ۱۵۳).

حس خوبی بهم دست می‌دهد... نمی‌شود گفت چه حسی ولی احساس می‌کنم در این هوای استخوان‌سوز، توی وجود همه این مردم، چیزی ناپیدا شکل گرفته است که دارد گرمایی مطبوع تولید می‌کند؛ حسی که هرکسی خودش باید تجربه کند (عیوضی، ۱۳۹۹: ۱۸).

یک دفعه متوجه فیلمی می‌شوم که از یک خانواده افغانی گرفته بودم. زن و شوهر جوانی با تنها دختر هشت‌نه ماهه‌شان در مسیر پیاده‌روی می‌رفتند و مدام تلاش می‌کردند بچه‌شان نخستین قدم‌هایش را در مسیر کربلا بردارد. دختر بچه کلاه سفیدی بر سر داشت و ژاکت صورتی رنگی پوشیده بود و غش‌غش می‌خندید و یک گام برمی‌داشت و می‌افتاد. پدرش می‌گفت: «بچه‌ام باید فردا راه امام حسین را برود». مادر، ذوق زده، بچه را بغل می‌کند و می‌گوید: «امشب بچه‌ام خسته شد، باشد فردا ان شاء الله راه می‌رود» (قزوه، ۱۳۹۹: ۹۵).

مطمئناً اگر وضع مالی خوبی می‌داشت، برای بچه‌اش کالسکه می‌خرید. اما مطمئن

بودم که این بچه اینقدر خوشحال نمی‌شد که از کشیدن این جعبه توسط پدرش خوشحال است (همان، ۱۰۰).

براساس تحلیل متن‌ها، سفراربعین تأثیرات تربیتی فراوانی برای زائران، به‌ویژه کودکان و نوجوانان دارد. این سفر، فرصتی برای تقویت ایمان و معنویت، صبر و بردباری، قناعت و ساده‌زیستی، نوع دوستی و ایثار، و حس تعلق خاطر به اهل بیت است:

۱. لطافت روح و معنویت

زائر با حضور در این سفر معنوی، روحی لطیف و حساس پیدا می‌کند و به راحتی تحت تأثیر مفاهیم عمیق دینی قرار می‌گیرد.

۲. تحمل سختی و صبر

سختی‌های سفر، فرصتی برای تمرین صبر و بردباری و قدرشناسی از نعمات الهی است.

۳. ایثار و فداکاری

مشاهده ایثار و فداکاری خادمان زائران، درس بزرگی برای زائر در زمینه از خودگذشتگی و کمک به دیگران است.

۴. قناعت و ساده‌زیستی

در این سفر، زائر با مشاهده ساده‌زیستی و قناعت مردم، از تجملات و مادیات دنیا فاصله می‌گیرد و به ارزش‌های معنوی اهمیت بیشتری می‌دهد.

۵. تربیت حس مسئولیت‌پذیری

حضور فعال کودکان و نوجوانان در پذیرایی از زائران، حس مسئولیت‌پذیری و نوع دوستی را در آنها تقویت می‌کند.

۶. تربیت حس تعلق خاطر به اهل بیت علیهم‌السلام

مشاهده عشق و ارادت مردم به امام حسین علیه‌السلام در کودکان، حس تعلق خاطر به اهل

بیت عَلَيْهِمَا السَّلَامُ را در آنها نهادینه می کند.

۴. با توجه به اینکه فرهنگ شیعی در بستری سیاسی رشد یافته، آیا نویسندگان سفرنامه‌ها از این رویداد فهم سیاسی داشته‌اند؟ چگونه آن را تبیین کرده‌اند؟

همایش جهانی اربعین و تأثیرات آن بر روی قلب مؤمنان پاکبخته و اتحاد مسلمانان واقعی در راستای حکومت جهانی منجی عالم بشریت به کابوسی برای جهان خواران تبدیل شده است (حسین خانی، ۱۳۹۹: ۲۵).
اینجا و در عصر معاصر، فاصله بین حق و باطل را به خوبی می توان درک کرد (همان، ۹۹).

اربعین یک همایش جهانی با گرایش سیاسی و عقیدتی است (همان، ۱۰۷).
یکی از بچه‌ها می گوید داعش طی بیانیه‌ای مسئولیت سردی هوا را بر عهده گرفته است و گفته این کار را ما کرده‌ایم تا مردم به کربلا نروند! (عیوضی، ۱۳۹۹: ۱۶).
حاج آقا هرچقدر بهشان می گوید: «ما به این مذاکرات بدبینیم. ممکنه سرتون کلاه بره»، گوششان بدهکار نیست که نیست (همان، ۴۰).

ترجیح می دهم با مذاکره قضیه را حل کنم. در جریان مذاکرات، طرف مقابل من را گول می زند و از فواید آسایش و رفاه بیشتر و... می گوید! آماده بلند شدن و خوابیدن در جای گرم و نرم و پراز مهرمهر داد می شوم که ناگهان یکی از غیور مردان هم وطن از در وارد می شود و خیلی راحت و بدون حتی یک حرکت اضافه توی جای مهر داد می خوابد! (همان، ۹۲).

خیلی نرم، قضیه برجام را رویشان پیاده کرده‌ام (همان، ۹۷).
دارد غروب می شود که معلوم می شود کسی که منتظرش هستیم، یکی دو ساعت دیگر هم نمی تواند خودش را به ما برساند. امان از این کلید! (همان، ۱۳۳).

این سال‌های آخر اربعین رنگ و بویی دیگر دارد و کربلا آمده است به خیابان، به تهران، به بغداد و دمشق و حلب و غزه و یمن و بحرین و بیروت. این دهه‌های آخر چه اتفاق‌های قشنگی دارد رقم می خورد و چقدر یزید و ابن سعد و ابن سلمان و ابن زهرمار و



الترامپ که مثل خاشاک دریا آنان را به ساحل تَف کرده است و نمی‌دانند چه سرنوشت بدی در انتظار آنان است (قزوه، ۱۳۹۹: ۱۶).

در حاشیه افاضات شب قبل یکی از بزرگان اهل سیاست روزگاران و نهیب‌های ناجوانمردانه‌اش به بعضی دلسوزان در نهایت بی‌پروایی در یک فضای مجازی... (همان، ۱۸).

آدم‌ها هم همین طورند. گاهی با یک جابه‌جایی می‌شوند قاسم سلیمانی... اگر بعضی از آدم‌ها را هم مثل واژگان جابه‌جا می‌کردیم و مسئولیت‌هایشان را هم جابه‌جا، دنیا موزون‌تر و بهتری می‌شد و همه چیز سر جایش بود (همان، ۲۸).

خدا را شکر که ما در این شبیه‌خوانی دستمان به شمر می‌رسد! در زندگی معمولیمان گاهی باید کلی وقت بگذاریم و معطل بمانیم تا بتوانیم با یکی از این شمرها دیدار کنیم و احیاناً عکس یادگاری بگیریم (همان، ۹۳).

یکی می‌گوید: «نباید بگوییم راهپیمایی اربعین، باید بگوییم پیاده‌روی اربعین». رفیقش می‌گوید: «چه فرق می‌کند». و او باز توضیح می‌دهد که «راهپیمایی بار سیاسی دارد ولی پیاده‌روی ندارد». طرف قانع نمی‌شود و می‌گوید: «خب اگر بار سیاسی داشته باشد که بهتر است» (همان، ۱۰۷).

اشارات سیاسی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در مجموع نشان از فهم سیاسی از رویداد اربعین در این سفرنامه‌ها دارد که بر حول محورهای اتحاد مسلمانان، تقابل با ظلم و ستم، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، و امید به آینده‌ای روشن شکل گرفته است. با کنار هم قرار دادن اطلاعات متن و تحلیل آنها، می‌توان به نتایج زیر در مورد فهم سیاسی از رویداد اربعین و اشارات سیاسی آن دست یافت:

۱. اربعین به‌عنوان یک همایش جهانی با گرایش سیاسی و عقیدتی

الف) اتحاد مسلمانان: براساس متن، اربعین به‌عنوان یک همایش جهانی با گرایش سیاسی و عقیدتی، فرصتی برای اتحاد مسلمانان واقعی در راستای حکومت جهانی منجی عالم بشریت تلقی می‌شود؛ ب) کابوس جهانخواران: این همایش جهانی برای

جهانخواران به کابوسی تبدیل شده است، زیرا نماد قدرت و انسجام مسلمانان را به نمایش می‌گذارد.

۲. تمایز بین حق و باطل

الف) عصر معاصر: متن به وضوح بیان می‌کند که در عصر معاصر، فاصله بین حق و باطل را به خوبی می‌توان درک کرد؛ ب) نماد حق: حضور میلیونی زائران در اربعین به عنوان نمادی از حق، در تقابل با ظلم و ستم جهانخواران و یزیدیان زمان قرار می‌گیرد.

۳. نقد سیاست‌های داخلی و خارجی

الف) مذاکرات: نویسنده سفرنامه با لحنی طنز و کنایه آمیز، به موضوع مذاکرات و احتمال فریب خوردن در آن اشاره می‌کند؛ ب) برجام: تشبیه وضعیت به داستان برجام، بیانگر عدم رضایت از نحوه اجرای این توافق و پیامدهای آن است؛ ج) مسئولان: نویسنده با لحنی انتقادی، خواستار جابه‌جایی مسئولیت‌ها و قرار گرفتن افراد در جایگاه مناسب خود، به منظور بهبود وضعیت جامعه می‌شود.

۴. تقابل با دشمنان

الف) داعش: نویسنده به طعنه، مسئولیت سردی هوا را به داعش نسبت می‌دهد و نشان می‌دهد که هیچ عاملی نمی‌تواند مانع از حضور مردم در اربعین شود؛ ب) یزید و یزیدیان زمان: اینها نمادی از ظلم و ستم هستند که در تقابل با حسین علیه السلام و یارانش قرار دارند؛ ج) قدرت نمایی در برابر دشمنان: حضور میلیونی زائران در اربعین، به عنوان نمادی از قدرت و اقتدار مسلمانان، به دشمنان نشان می‌دهد که سرنوشت بدی در انتظار آنها خواهد بود.

۵. ترویج فرهنگ ایثار و شهادت

الف) قاسم سلیمانی: نویسنده با اشاره به سردار سلیمانی، الگوی ایثار و شهادت را ترویج می‌کند و خواستار پرورش چنین انسان‌هایی در جامعه می‌شود؛ ب) شمر: تشبیه برخی افراد به شمر، نشان دهنده تقابل حق و باطل در تمام دوران‌ها و ضرورت ایستادگی

در برابر ظلم و ستم است.

۶. اهمیت پیاده‌روی اربعین

الف) تفاوت پیاده‌روی و راهپیمایی: نویسندگان به تفاوت ظریف بین پیاده‌روی و راهپیمایی اشاره می‌کنند و بار معنوی و سیاسی پیاده‌روی اربعین را برجسته می‌کنند؛ ب) ارزش معنوی: پیاده‌روی اربعین به عنوان یک عمل عبادی و معنوی، دارای ارزش و جایگاه والایی است که فراتر از یک راهپیمایی سیاسی است.

۷. تحولات و بیداری اسلامی

الف) انتشار پیام اربعین: نویسندگان به گسترش پیام اربعین در جهان و فراتر رفتن آن از مرزهای عراق اشاره می‌کنند؛ ب) بیداری اسلامی: حضور زائران از کشورهای مختلف در اربعین، نشان دهنده بیداری اسلامی و گرایش مردم به معنویت و عدالت خواهی است.

۸. امید به آینده

نویسندگان با قاطعیت، سرنوشتی بد را برای یزیدیان زمان پیش بینی می‌کنند و به آینده‌ای روشن برای اسلام و مسلمانان امیدوار است.

نتیجه

با توجه به مسئله پژوهش که بررسی عناصر ثابت و متغیر در سفرنامه‌های اربعین در محدوده زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۲ بود، تعداد ۳ سفرنامه بررسی شد که از نتایج آن می‌توان به نکات عناصر ثابت و متغیر اشاره کرد: عناصر ثابت شامل مسیر: شامل مواردی مانند سختی‌های مسیر، زیبایی‌های مسیر، موبک‌ها و خدمات ارائه شده در آنها و مانند اینها؛ مقصد: شامل مواردی مانند حرم امام حسین علیه السلام و دیگر اماکن مذهبی، حال و هوای معنوی کربلا و مانند اینها؛ و مردم: شامل مواردی مانند زائران (ملیت‌ها، انگیزه‌ها، تجربیات)، خادمان و مانند اینها می‌شود. عناصر متغیر نیز شامل دیدگاه سیاسی، مذهبی، و اجتماعی نویسندگان؛ سبک نگارش (لحن، زبان، و نوع روایت) و تجربیات شخصی (اتفاقات و خاطرات منحصر به فرد هر سفر) می‌شود. همچنین در پژوهش و

تحلیل متن سفرنامه‌ها توجه به این موارد: غذا در این سفر معنوی، صرفاً یک نیاز جسمانی نیست، بلکه واجد ابعاد معنوی، فرهنگی و اجتماعی متعددی است؛ تنوع زبانی، چالش‌های ارتباطی، خلاقیت زبانی، اشتباهات زبانی، یادگیری زبان، همدلی و صبر، غرور ملی، نکات طنز، تجارب زبانی و همبستگی؛ لطافت روح و معنویت، تحمل سختی و صبر، ایثار و فداکاری، قناعت و ساده‌زیستی، تربیت حس مسئولیت‌پذیری، و تربیت حس تعلق خاطر به اهل بیت و فهم سیاسی اربعین به عنوان یک همایش جهانی با گرایش سیاسی و عقیدتی، تمایز بین حق و باطل، نقد سیاست‌های داخلی و خارجی، تقابل با دشمنان ضروری به نظر می‌رسد. به این ترتیب سفرنامه‌های اربعین منبعی ارزشمند برای شناخت بهتر این سفر معنوی و تجربیات و احساسات زائران هستند. این سفرنامه‌ها می‌تواند در ترویج فرهنگ حسینی و اربعین و تشویق دیگران به شرکت در این سفر نقش مهمی داشته باشد.

منابع

- حسین خانی، محمد (۱۳۹۹)، پای پیاده: سفرنامه پیاده روی اربعین ۱۳۹۸، انتشارات مبشر.
- عیوضی، رضا (۱۳۹۹)، او یافت مرا: سفرنامه پیاده روی اربعین، انتشارات شهید کاظمی.
- قزوه، علیرضا (۱۳۹۹)، پیاده تا خورشید: سفرنامه اربعین (یادداشت‌های هشت سفر کربلا)، انتشارات سوره مهر.
- نصر اصفهانی، اباذر (۱۳۹۴)، کتاب شناسی سفرنامه‌ها و خاطرات ایرانیان از عتبات عالیات، فرهنگ زیارت تابستان، شماره ۲۳، ص ۱۸۳ تا ۲۱۴.

